

خیام در مقام اعتراض به سیاست‌های خردستیز عصر سلجوقی

دکتر حسن صادقی سمرجانی*

دکتر علی یحیائی**

چکیده

تاکنون بیشتر پژوهش‌هایی که پیرامون جهان‌بینی حکیم عمر خیام نیشابوری صورت گرفته است، بر بی‌تفاوتی‌اش نسبت به جهان هستی و جهان آخرت، اهمیت دم‌غنیمت‌شماری و مانند آن‌ها تأکید کرده‌اند و این سبب شده تنها یک قرائت از افکار او براین نوشته‌ها حاکم باشد. در این مقاله سعی گردیده از نگاهی دیگر به اندیشه‌ی خیام نگریسته شود و تلاش شده با توجه به فضای برخورد دولت سلجوقی با اندیشمندان، به‌ویژه با دگراندیشانی که با سیاست‌های حاکم بر نظامیه‌ها هماهنگ نبوده‌اند این سؤال را مطرح کند که آیا منظور خیام از به کار بردن واژه‌ایی مانند کوزه، لاله رخ، نازنین، سبزه و مانند آن‌ها نمی‌تواند معنای استعاره‌ای و در واقع اشاره به دانشمندانی باشد که در این فضای سخت مورد بی‌مهری و آزار و احياناً کشتار قرار گرفته‌اند. با بررسی اشعار خیام در بستر زمانی‌اش این پژوهش بر آن است که اشعار خیام در اعتراض نسبت به عملکرد دولت‌مردان سلجوقی و سرکوب هرگونه خردورزی و تفکر فلسفی و مبارزه آنان با دانشمندان علوم عقلی باشد. این مقاله تأکید دارد که اشعار خیام گویا به چنین قصدی سروده شده باشد و او کوشیده است از دانشمندانی که در گمنامی به سر برده‌اند با این تعابیر یاد کند و امیدوار به روزی باشد که جامعه‌ی ایرانی پی به ارزش آنان برده و از آنان قدر شناسی نماید.

واژه‌های کلیدی: خیام، سلجوقیان، علوم عقلی، نظامیه‌ها، کوزه، سبزه، لاله‌رخ.

سال دوم (تابستان ۱۳۹۷). شماره ۵. پژوهش‌های نشر و نظم فارسی (صص ۱۲۷ تا ۱۴۴)

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱/۲۵

* استادیار تاریخ دانشگاه نیشابور.

** استادیار تاریخ دانشگاه حکیم سبزواری.

۱. مقدمه

حکیم عمر خیام نیشابوری که هم‌عصرانش از او با عنوان «خواجه امام» و «حجۀ الحق» و منجم زبردست (عروضی سمرقندی، ۱۳۸۱: ۶۲-۳۵) یاد کرده‌اند؛ در نظر ما ایرانیان، ریاضی‌دان، و شاعر بلند آوازه‌ی سده‌ی پنجم و ششم هجری در عصر سلجوقی است. کارهای علمی او و به‌ویژه ترجمه‌ی رباعیات او توسط فیتز جرالد انگلیسی (۱۸۰۹-۱۸۸۳ م.) در اواخر سده‌ی نوزدهم میلادی از وی و شهر نیشابور چهره‌ای جهانی ساخت (کرزن: ۱۳۷۳، ۱/۳۵۳). رباعیاتی که به عقیده‌ی اکثر پژوهشگران، بن‌مایه‌ی اصلی آن‌ها را ناپایداری جهان و غنیمت دانستن فرصت زندگی تشکیل می‌دهد (خیام: ۱۳۸۵، صص. هشت به بعد؛ غنی: ۱۳۴۰، ۳۶).

این خوانش مرسوم از اشعار خیام از همان زمان‌های خود او به سرعت رواج یافت و بعضی مانند نجم‌الدین رازی نویسنده‌ی *مرصاد/عباد* او را فیلسوفی دهری و طبیعت‌گرا و منکر خداوند دانستند و در زمان معاصر هم مینوی همین دیدگاه را در *مقدمه‌ی نوروزنامه* تأیید و علاوه بر آن وی را به پیروی از نظر افرادی مانند ارنست رنان «نه دوستار نوع و نه خادم اخلاق دانست» (ر.ک: خیام: ۱۳۸۵، نوزده و بیست و یک) همین دیدگاه برخی از افراد را که از دیدگاه سیاسی و جامعه‌شناسی به زمان او نگریسته‌اند، به این نتیجه رسانده است که خیام در برابر استبداد عصر سلجوقیان به طرف «یک نوع ناامیدی فلسفی و نهیلیسم سیاسی حرکت کرد» و «از ساخت آینده» گریخت؛ در حالی که هم‌عصران او حسن صباح به امید یک دگرگونی «در برابر آن، رادیکالیسم سیاسی را انتخاب کرد که مبارزه‌ی فعال برای دگرگونی بنیادی و خشونت‌آمیز شرایط است و خواجه نظام‌الملک به مشارکت سیاسی پناه برد و در پی آن بود که از طریق مشارکت در قدرت و فرایندهای سیاسی به جای اینکه به گونه‌ای بنیادین به تقابل با آن پردازد، چیزی را در آن تغییر دهد (قانع‌ی راد: ۱۳۹۳).

۲. پیشینه‌ی تحقیق

چنان‌که گفته شد، عمده‌ی محققان درون‌مایه‌ی اشعار خیام را دم غنیمت‌شماری و ناپایداری کار جهان دانسته‌اند؛ اما نویسندگان این مقاله می‌کوشند با توجه به برخی قراین، خوانشی

دیگر از اشعار خیام به دست دهند و افق تازه‌ای بر تفسیر اشعار او بگشایند. آنان بر اساس این قراین و خوانش جدید، بر این باورند که او در دوره‌ای از زندگی خود، سعی در آموختن ریاضیات و فلسفه کرده بود که نظامیه‌ها در اوج شهرت و شکوه خود کمتر به دانش‌پژوهان این رشته‌ها توجه داشتند و دانشمندان علوم ریاضی و فلسفه، در پرده‌ی گمنامی به‌سر برده و بسیاری از آنان به اتهام داشتن افکار زندیقی تحت تعقیب و گاه شکنجه و قتل توسط دولت‌مردان سلجوقی قرار می‌گرفته‌اند و خیام خود از این امر مستثنی نبود؛ بنابراین او سعی کرده است طی حیات خود با زیرکی از لبه‌ی تیغ شمشیر سلجوقیان دوری جسته و به دور از مسئولیت‌های سیاسی به کسب دانش و ترویج آن بپردازد. به نظر می‌رسد خیام اگر چه خود به معنای دقیق کلمه شاعر نبود؛ ولی تلاش کرد آنچه را بر او و دیگر هم‌قطارانش رفته بود در قالب رباعی (به‌عنوان ابزاری برای بیان حقایق) برای آیندگان به تصویر کشد. در حقیقت نویسندگان مقاله اعتراض خیام را نه اعتراض فلسفی و هستی‌شناختی، بلکه نوعی اعتراض سیاسی-اجتماعی می‌دانند. لازم به ذکر است که تا کنون از این منظر به رباعیات خیام نگریسته نشده است.

۳. تولد خیام همزمان با قدرت‌یابی سلجوقیان

حکیم عمر خیام نیشابوری به سال ۴۳۹ ق در نیشابور و در عصری پا به عرصه حیات گذاشت که درست ده سال قبل از آن ترکان سلجوقی در سال ۴۲۹ به زادگاه او وارد شده و بنیان بزرگ‌ترین امپراتوی قرن پنجم را پایه‌گذاری نموده بودند (اقبال آشتیانی: ۱۳۶۲، ۳۱۰). این حکومت که طغرل بیک بنیان‌گذار آن سلسله در سال ۴۵۱ بغداد پایتخت عباسیان را (که در این زمان در دست بساسیری از امرای ترک هوادار فاطمیان بود) تحت اختیار و نفوذ خود درآورد (سبط ابن جوزی: ۱۴۲۲، ۱۶۵-۱۵۳). یکی از بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین قلمروهای سلسله‌های پس از اسلام را به‌دست آورد که بخش‌های مهمی از جهان اسلام و بخشی از قلمرو بیزانس را در اختیار داشت و تا ۵۹۰ قمری دوام داشت. سلجوقیان بزرگ‌ترین قدرت نظامی زمان خود شدند و بیش از یک قرن روند حوادث را در شرق دنیای اسلام رهبری کردند (حسنین، ۱۳۹۰: ۲۵ به بعد).

آنچه از ترکان سلجوقی در دوره‌ی آغازین آن‌ها می‌توان گفت؛ آن است که آنان، بیابان‌گردانی بودند که در ابتدا از فرهنگ و تمدنی بسیار محدود برخوردار بودند، چنان‌که زندگی قبیله‌ای، سختی زندگی و کوچ مداوم از این افراد مردانی نیرومند و جنگاور و سبک‌بال ساخته بود و همین مسأله باعث پیروزی آن‌ها بر غزنویان در سال ۴۲۹ و ۴۳۱ ق گردید (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۳: ۵۸۱، ۵۸۳-۸۹؛ صادقی سمرجانی، ۱۳۸۴: ۴. دلریش، ۱۳۹۲: ۲۳۱). آنان اندک اندک سرزمین‌های ایرانی را متصرف شدند و براساس باورهای قبیله‌ای، حکومتی حدوداً مرکزگرای بر سراسر ایران و متصرفات خود برقرار ساختند (ر.ک: دلریش، ۱۳۹۲: ۲۳۲).

سادگی و بدوی بودن، سبب گرایش آنان به زرق و برق مادی شد و آنان کوشش نمودند از طریق ساخت بناهای عظیم، نقوش، کتیبه‌های زیبا و انواع هنرها از جمله رقص، موسیقی، نقاشی، معماری و صنعت را به اوج خود رسانند (حسنین، ۱۳۹۰: ۳۰، ۸۰)؛ اما مشیت‌گرایی^۱ (ر.ک: بیهقی: ۱۳۸۳ صفحات متعدد از جمله ۵۸۴)، و تقدیرگرایی آرام آرام جای خردورزی را گرفت و هر چه از حکومت سلجوقیان گذشت، جنگ‌های مذهبی بیشتر زبانه کشید که یکی از مهم‌ترین آن‌ها - که نیشابور را در پایان این دوره در کام خویش فرو برد- در دوره‌ی حمله ویرانگر غزان بود که به گفته‌ی ظهیری نیشابوری مردم پس از غزان به خاطر کینه‌های قدیمی و اختلافات مذهبی به جان هم افتادند و شب‌ها به محله‌های یکدیگر حمله می‌بردند تا جایی که خرابی‌های غزان با خاک یکسان «و قحط و وبا ظاهر شد تا بازماندگان تیغ و شکنجه غزان این بار بمرند» (ظهیری نیشابوری ۱۳۹۰: ۵۰-۱).

۴. نظامیه‌ها همراه با رسالت سیاسی

دوره‌ی بالندگی حکیم عمر خیام نیشابوری با عصر آلب ارسلان و ملکشاه دومین و سومین امیران سلجوقی (۴۵۵-۴۸۵ ق.) و وزیر زیرک و سیاستمدار آن‌ها نظام‌الملک طوسی همراه بود. این وزیر مقتدر سلجوقی برای اینکه بتواند از این قوم جهت آبادانی ایران بهره‌بردار، به اقدامات متعددی از جمله انجام اصلاحات اداری و نیز ساختن نظامیه‌ها پرداخت؛ زیرا او با سرزمینی روبه‌رو بود که بخش مرکزی آن بیش از یکصد سال زیر سلطه امیران بویی

شیعه مذهب بود که تسامح مذهبی آنان، زمینه‌ی رشد مذهب امامی و فرقه‌ی اسماعیلی را فراهم ساخته بود. پس او کوشید با پشتیبانی از دو مذهب حنفی و شافعی به عنوان مذاهب رسمی امپراتوری و تأکید بر همراهی دین و پادشاهی در سیاست‌نامه مخالفان را از میان بردارد (ستارزاده، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۰).

آنچه در مورد عمده‌ترین اهداف نظامیه‌ها در دوره‌ی این وزیر شهیر آمده است؛ به‌طور خلاصه عبارت بوده اند از: الف- حفاظت از جهان تسنن و وحدت آنان در مقابل دنیای تشیع (فاطمیان شمال آفریقا) ب- تقویت نیروی حاکم و مسلط سلطان بر اساس تشکیلات متمرکز کشوری که خواجه پیش‌بینی آن را کرده بود ج- استفاده از نیروهای ایرانی کارآمد در نظام اداری کشور به جای نیروی قبیله‌ای و نظامی جدید (صادقی سمرجانی، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

طبیعتاً بنابر اهداف سیاسی که وزیر ایرانی در نظر داشت، بیشترین موادی که در نظامیه‌ها تدریس می‌شد، علوم مذهبی و بخصوص فقه شافعی (به علت علاقه خواجه به این مذهب) بوده است. این خبر ابن خلکان شگفت‌آور است که وقتی کتاب‌های فخر رازی به عراق رسید جز ابوالفتح کمال الدین یونس موصلی (فوت ۶۳۹ ه. ق.) که در علوم ریاضی دست داشت، شخص دیگری قادر به فهم معضلات آن نبود (کسایب، ۱۳۵۸: ۳۶۵)، تأییدی بر این ادعاست. علی‌رغم توجه به علوم مذهبی، از نیمه‌ی دوم قرن پنجم که با تجدید حیات قدرت سیاسی و علمی بغداد و تاسیس نظامیه آن شهر مقارن بود این زمان دوره‌ی انحطاط فلسفه و معارضه با افکار و آزادی اندیشه به‌شمار می‌رفت (همان: ۲۷۹). حضور و نفوذ گسترده‌ی ترکان متعصب و کم‌بهره از دانش همراه با گرایش خلفا به آرای اهل حدیث و جماعت در آغاز سده‌ی سوم به افول معتزلیان کمک کرد و «با گسترش اندیشه‌های اشاعره آزادی‌های فکری و عقیدتی قرون سوم و چهارم رو به افول نهاد» (زرگری و یحیایی، ۱۳۹۳: ۱۰۵-۶) و زمینه را برای جبرگرایی و اعتقاد مفرط به قضا و قدر فراهم ساختند (همان‌جا) انسان‌گرایی و تسامحی که در دوره‌ی سلطه‌ی آل بویه ایرانی و شیعه مذهب (ر.ک: کرمر، ۱۳۷۵) و نیز سامانیان اتفاق افتاد هر چند این روند را کند ساخته بود و تا حدودی توانست به علوم عقلی جانی

بخشد؛ اما سلطه‌ی سلجوقیان دوباره به حضور ترکان و ترکمانان و نوع نگاه آنان میدان داد و بخش زیادی از این میدان دادن از افکار خواجه نظام‌الملک سرچشمه می‌گرفت که ریشه در مذهب شافعی داشت؛ زیرا امام شافعی بنیان‌گذار این مذهب، در این مورد می‌گوید «اگر بنده‌ای به تمام منهیات غیر از شرک مبتلا گردد بهتر از آن است که در علم کلام نظر کند و اگر شنیدی که کسی می‌گوید: مسمی و غیر مسمی گواهی ده که اهل کلام است و دینی ندارد و حکم من درباره علمای کلام آنست که آنان را تازیانه بزنند» (عبدالکریم شهرستانی: ۱۳۵۰، ۲۴). بدین طریق در دوره‌ی سلجوقیان و در مدارس نظامیه آزادی اندیشه، تحقیق در علوم عقلی بویژه فلسفه محکوم بود؛ بر خلاف عصر آل بویه که برخی پادشاهان و وزیران آن‌ها در آموختن بسیاری از علوم می‌کوشیدند و از آن میان عضدالدوله و استاد او ابن عمید در این میدان سرآمد روزگار بودند^۱ (Ch. Bürgel and R. Mottahedeh, 2012) و در مقابل مدارس قلمرو فاطمیان مصر که در آن‌ها به تقلید از مدارس ایران و عراق سده‌های سوم و چهارم عقلی و فلسفی رواج یافت و «مراکز مذهبی در قصرها و مساجد و خانه‌های بزرگان و نیز تألیف آثار شیعی اقدام نمودند و برای تأیید این دعوت از فلسفه‌ی یونانی و آرای ارسطو و افلاطون مدد گرفتند»... (کسایبی، ۱۳۵۸: ۸۰-۱)؛ به‌طوری که امام محمد غزالی بزرگ‌ترین فقیه شافعی عصر، کتاب *المنتقد من الضلال و تهافت الفلاسفه* را بر رد افکار فلسفی نگاشت و این روند کم‌کم بدان منجر شد که افکار و نوشته‌های زیادی درباره‌ی مبارزه با فلسفه نگاشته شود و عطار (۵۴۰-۶۱۸ق.) همدتی پس از مرگ خیام در نیشابور متولد شد در ادامه‌ی فکر مولانا که گفته بود پای استدلالیان چوبین بود در آثار خود از جمله *مصیبت‌نامه* فلسفه را نقطه‌ی مقابل دین محمدی انگاشت و پیروان فلسفه را دورترین افراد به شرع نبوی دانست و به تصریح سرود:

مرد دین شو محرم اسرار گرد	وز خیال فلسفی بیزار گرد
نیست از شرع نبی هاشمی	دورتر از فلسفی یک آدمی
شرع، فرمان پیمبر کردن است	فلسفی را خاک بر سر کردن است
فلسفی را شیوه زردشت، دان	فلسفه با شرع پشت‌پشت، دان

فلسفی را عقل کلّ می‌بس بود عقل ما را «امر قُل» می بس بود
(اشرف زاده، ۱۳۸۹: ۱۷)

مسلم بود که در چنین فضایی به ویژه طرفداران اندیشه‌های فلسفی که برخی از آنان نظر دینی هم با سلجوقیان مخالف بودند مورد تعقیب قرار می‌گرفتند؛ از جمله داستان آوارگی ناصر خسرو (۳۹۴ - ۴۸۱ق.) پر آوازه است. او در ابتدای ظهور سلجوقیان به مصر رفت و با رسیدن به رتبه‌ی حجت از طرف فاطمیان به سرزمین خود برگشت و در راه بازگشت از جنوب ایران در ۴۴۳ق مورد تفقد قرار گرفت و مثلاً وقتی به خاطر جنگ میان فرزندان ابوکالیجار بویی و ناامنی راه‌ها مدتی در مهربان ماند و ملول شد به شیخ سدید محمدبن عبدالملک در ارجان نامه نوشت و از او کمک خواست. سه روز بعد سی مرد پیاده مسلح از سوی شیخ رسیدند و او را به دلداری به ارجان بردند که شهری آباد و دارای مذاهب گوناگون بود. جالب آن‌که وی از اختلافات مذهبی که موجب دشمنی شده باشد نه تنها چیزی نمی‌گوید؛ بلکه می‌نویسد: امام معتزله آن‌جا مردی به نام بوسعید بصری که فصیح بود و در هندسه و حساب ادعا داشت و من با او مباحثه کردم و «از یکدیگر سوال‌ها کردیم و جواب‌ها گفتیم و شنیدیم در کلام و حساب و غیره» (ناصر خسرو: ۱۳۷۳، ۱۶۳-۴). اما همو در خراسان که زیر سلطه‌ی کامل سلجوقیان قرار گرفته بود به خاطر اندیشه‌هایش مورد تعقیب قرار گرفت. او در برخی اشعار خویش به صراحت به برخی دلایل مخالفت با گفتمان سیاسی مسلط بر زمان خود که سخت بر آن انتقاد دارد اشاره می‌کند و برای در امان بودن از گزند خلفای بنی‌عباس و سلاطین سلجوقی و به قول خودش «از دست ترک و تازی و عراقی و خراسانی» که «چون غول بیابانی» و مانند سگانی که فقط اهل بانگ هستند و جهل بر آنان غلبه کرده به نقطه‌ای کوهستانی از جبال بدخشان به نام یمگان پناه برد و حداقل بیش از پانزده سال مانند یک زندانی در آن‌جا محبوس ماند. ما اشعار یا مضمون‌های اشعار او که فضای زمانه خیام را به خوبی نشان می‌دهد به نقل از کتاب دکتر مهدی محقق که یکی از کسانی است که بیشترین تحقیقات را راجع به ناصر خسرو انجام داده و دیوان او را تصحیح کرده می‌آوریم: ناصر خسرو شاعرانی مانند عنصری که

علم و گوهر را ابزار مدح جهل و بدگوهری کرده‌اند و به جای عمار و بوذر افرادی مانند محمود غزنوی مدح می‌کنند نکوهش می‌کند. و از اینکه دوستداران آل رسول آواره‌اند؛ اما میخوارگان و لوطیان و دزدان و زن بارگان از هر شری در امانند می‌نالد (محقق، ۱۳۹۲: ۱۸). پس یکی از دلایل اختلاف او با دستگاه حاکمه جنبه‌ی مذهبی دارد. او بر ایرانیانی که خود را در برابر ترکان پست و حقیر کرده‌اند و برای نان خفت می‌کشند نیز تاخته است. دلیل دیگر سلطه‌جویی ترکان است و در واقع قومی سیاسی است. او به ایرانی و آزاده بودن خود افتخار کرده و می‌سراید (همان: ۱۹):

کی ریزم آب روی چو تویی خرد
بر طمع آنکه توبره پر نان کنم؟
ترکان رهی و بنده‌ی من بوده‌اند
من تن چگونه بنده‌ی ترکان کنم

در جای دیگر گوید:

ترکان به پیش مردان زین پیش در خراسان
بودند خوار و عاجز همچون زنان سرایی
امروز شرم ناید آزاده زادگان را
کردن به پیش ترکان پشت از طمع دوتایی
سلطه‌ی ترکان به گسترش خرافات و «اعتقاد به تاثیر آسمان در سرنوشت بشر و کشف آن‌ها از طریق احکام نجومی [که معرفتی غیر علمی بود] در سده‌های پنجم و ششم و سلطه اعتقادات عوام بر فضای علمی آن روزگار انجامید (زرگری و یحیائی، ۱۳۹۳، ۱۰۳). مسلم است که چنین فضایی فرد آزاده و خردگرایی همچون عمر خیام را نیز به طریق اولی ناخشنود می‌ساخت. با اینکه او در دربار سلجوقیان راه داشت و به دستور ملکشاه سلجوقی در سال ۶۷۷ق در تهیه و تنظیم تقویم جلالی در اصفهان نقش داشت. (حسنین، ۱۳۹۰: ۸۱) اما بنا به گزارش عروضی سمرقندی که معاصر او بوده «اگر چه [بناچار حکمی می‌داد و من] حکم حجه‌الحق عمر [خیامی] بدیدم؛ اما ندیدم او را در احکام نجوم هیچ اعتقادی» (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۳۳: ۱۲۹-۲۸). گویا همین شرایط است که افرادی مانند مرحوم استاد مجتبی مینوی را با وجود آن که اعتقاد داشته‌اند بن‌مایه اشعر خیام گریز از دنیاست؛ اما به این نتیجه رسانده که خیام در کتاب *نوروزنامه* تمایل خود را به حکمت و سیاست ایران باستان و تلاش برای واداشتن سلجوقیان به بی‌آزاری و دادگری و شجاعت که

گمشده عصرش و لازمه‌ی نظم و آبادانی بود نشان داده است (ر.ک: خیام نیشابوری: ۱۳۸۵، بیست و پنج، ۳۵-۶ و ۴۴).

اما مهم‌ترین سند در اعتراض خیام نیشابوری به فضای زمانه اشعار و رباعیات خود او هستند که به صراحت و یا با استعاره و کنایه آن را به باد انتقاد گرفته است. مثلاً خیام در بی‌اعتباری بازار خرد می‌سراید:

آنان که به کار عقل در می‌کوشند بیهوده بود که گاو نر می‌دوشند
آن به که لباس ابلهی در پوشند کامروز به عقل تره می‌نفروشند
(خیامی نیشابوری، ۱۳۷۸: ۷۷)

درباره‌ی اینکه دولت سلجوقی با خیام نیشابوری چه برخوردی داشته، گزارشی نشده است؛ ولی از برخورد سیاسی دولت سلجوقی با اندیشه‌گران فلسفی می‌توان از نتیجه‌ی این برخورد اطلاع یافت.

با نگاهی به مجموعه آثار به دست آمده از خیام می‌توان به عظمت و دایره‌ی اطلاعات او در علوم ریاضی، فلسفی و احاطه‌اش در سرودن رباعیات دست یافت. وی با آگاهی از شرایط سیاسی موجود با زیرکی خود را از دایره‌ی قدرت کنار کشید؛ اما با چشمان تیزبین خود نظاره‌گر برخورد دولت سلجوقی با دیگر اندیشمندان بود. به نظر می‌رسد او تلاش کرده است در سایه‌ی کلمات و استعارات در رباعیات، زمانه‌ی خود و آنچه بر صاحبان فکرو اندیشه رفته است به تصویر کشد.

در مجموع سروده‌ها، افکار سیاسی و اجتماعی خیامی در چند بخش خلاصه می‌شود ۱- فانی و عبرت‌آموز بودن دنیا ۲- شرایط سخت سیاسی و گرفتاری‌هایی که برای خردورزان ایجاد شده است ۳- بی‌توجهی به خرد گرایی ۴- افسوس خیام به این بی‌توجهی و نادیده انگاشتن فلاسفه و دیگر اندیشه‌ورزان و به خاک سپردن نام و افکار آنان از سوی عناصر دولت وقت ۵- اعتراض این درخاک خفتگان و از جمله خود خیام به اوضاع عصر و بیان این بی‌توجهی به آیندگان.

چنان که آمد خیام در ابتدا تلاش دارد که دولت‌مردان سلجوقی را به فانی و عبرت

آموز بودن دنیا گوشزد و نصیحت نماید که این دنیا محل گذر است و تاکنون به هیچکس وفا ننموده و عاقبت زندگی همه‌ی انسان‌ها مرگ و نابودی است. او می‌سراید:

آن قصر که جمشید در او جام گرفت آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
(همان: ۲۹)

خیام سرگذشت پادشاهان گذشته را مایه‌ی عبرت سلاطین عصر خود می‌داند و با بیان آن‌ها بی‌وفایی دنیا را به آنها گوشزد می‌کند.

این کهنه رباط را که عالم نام است و آرامگه ابلق صبح و شام است
بز میست که وامانده صد جمشید است گوری است که خوابگاه صد بهرام است
(همان: ۲۷)

آنچه از مجموع رباعی‌های خیامی برمی‌آید آن است که فرمانروایان عصر توجهی به نصیحت‌ها و پندهای او نداشته و بدون توجه به چنین دلسوزی‌هایی، سیاست‌های ظالمانه‌ی خود را نسبت به خردگرایان دنبال می‌نموده‌اند. خیام وضعیت تیره‌ی خود را این‌گونه بیان می‌کند:

عمری است مرا تیره و کاریست نه راست محنت همه افزوده و راحت کم و کاست
شکر ایزد را که آنچه اسباب بلاست ما را زکس دگر نمی‌باید خواست

یا:

ترکیب پیاله‌ای که درهم پیوست بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سر و پای نازنین از سر و دست از مهر که پیوست و به کین که شکست
(گرایلی، ۱۳۷۹، ۱۰۴)

بدون شک منظور خیام از بیان کلمه «نازنین» اندیشه‌ورزانی بوده‌اند که به دست عمال سلجوقی مورد شکنجه قرار گرفته و یا احتمالاً کشته شده‌اند. خیام با عنوان انسانی مسئول، که البته خود در زمره‌ی این آزاداندیشان قرار دارد، برای اطلاع آیندگان از اوضاع زمانه و ستمی که بر او و دیگر همقطارانش رفته است دست به افشاگری ستم‌های عصر

خود می‌زند و می‌سراید:

ماییم که اصل شادی و کان غمیم سرمایه دادیم و نهاد ستمیم
پستیم و بلندیم و کمالیم و کمیم آئینه‌ی زنگ خورده‌ی جام جمیم
(همان: ۱۱۸)

معمولاً تاکنون آنچه پیرامون اندیشه‌های خیام گفته شده بیشتر از تفکر او پیرامون بی‌وفایی دنیا و بیهوده بودن آن و نهایتاً نفی جهان آخرت بوده که بسیاری از این دیدگاه‌ها از رباعی‌های منسوب به خیام است که ممکن است بسیاری از آن‌ها به وسیله دیگر افراد در زمان‌های بعد سروده شده باشند؛ در حالی که آنچه باید توجه کرد آن است که فکر خیام زابیده‌ی تاریخ عصر اوست و شکل هر آبی با ظرفی که در آن قرار گرفته قابل بررسی است. معمولاً بزرگان در زمانه‌ی خود رشد می‌کنند و باید افکار و اندیشه‌های آنان را متناسب با تاریخ عصرشان تحلیل و بررسی نمود. متأسفانه اکثر کسانی که به تحلیل رباعی‌های خیام می‌پردازند، بدون توجه به تاریخ آن عصر به تفسیر رباعی‌هایش می‌پردازند مانند فردی که در خلاء به صورت مجرد بدور از تاریخ خود رشد نموده و افکاری را منتشر ساخته است؛ بنابراین اگر چنانچه رفتار سخت‌گیرانه‌ی سلجوقیان با فلاسفه در این دوره بررسی شود بسیاری از صورت‌های پنهان اشعار این حکیم دانشمند کشف خواهد شد.

او درباره‌ی اوضاع تیره و تاریک عصر خود می‌نویسد: «گرفتار روزگاری هستیم که اهل علم فقط عده کمی، مبتلی به هزاران رنج و محنت باقی مانده، که پیوسته در اندیشه‌ی آنند که از غفلت‌های زمان فرصت جسته و با تحقیق در علم و استوار کردن آن بپردازند» (خیام نیشابوری: ۱۳۸۱، مقدمه). او در بیتی در رباعی دیگری می‌سراید:

چون نیست در این زمانه سودی زخرد جز بی‌خرد از زمانه بر می‌نخورد
(صادقی، ۱۳۷۸: ۷۵)

به نظر او در این دوره بازار خردمندان بی‌رونق ولی بی‌خردان بر فیل قدرت سوار و از هر گونه تنعم‌های زندگی برخوردارند. جالب این‌جاست که خیام این مطالب را در دوره‌ای سروده که نظامیه‌ها در اوج شهرت و شکوفایی خود به فعالیت مشغول بوده‌اند

و قطعاً منظور خیام بیان اندیشه کسانی است که خارج از تفکر حاکم بر نظامیه‌ها فکر می‌کرده‌اند و به‌طور قطع به‌دست عمال سلجوقی یا از کار بر کنار و یا زندانی می‌شده‌اند. باید توجه داشت که شهر نیشابور در عصر خیام یکی از مرکز آموزش و پرورش عالمان علوم دینی بوده است. نویسنده کتاب *تاریخ نیشابور* که کمی پیش از تولد خیام فوت نموده (۴۰۵ق) از ۲۸۹۹ دانشمند علوم مذهبی در این شهر نام می‌برد (ر.ک. ابو عبدالله حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵) و عبدالغافر فارسی که ادامه این کتاب را تا سال ۵۱۰ می‌نگارد از اسامی و شرح احوال ۱۶۵۰ نفر دیگر به‌اختصار خبر می‌دهد (فارسی، ۱۳۶۲). این در حالی است که از اندیشمندان دیگر علوم در این کتاب ذکری به میان نیامده (و این خود نشان دیگری از بی‌توجهی به دانشمندان علوم عقلی است که حاکم نیشابوری و عبدالغافر مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر آن قرار داشته‌اند) و شاید به علت همین ظرفیت بالا بود که اولین نظامیه‌ها به دستور خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر معروف سلجوقی در تاریخ ۴۵۶ در این شهر ساخته شد (صادقی سمرجانی، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

از آنچه در *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک طوسی بیان شده، می‌توان نتیجه گرفت که برخورد دولت سلجوقی با دگرانیشان عصر خیام بسیار قهرآمیز بوده است. متأسفانه به علت تسلط سلجوقیان بر مورخان، تاریخ‌نگاران این دوره چیزی از این مطلب ننگاشته‌اند. ولی از اندیشه نظام‌الملک در برخورد با فلاسفه که از آنان با عناوینی مانند زندیق، باطنی، مزدکی، اسماعیلی، قرمطی و نام می‌برد (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۵: ۲۸۶-۲۸۹) چنان برمی‌آید که وی آنان را کافر و از دین خارج و کشتن آنان را لازم می‌دانسته است. به‌همین دلیل خیام تلاش دارد که این بخش از چهره تاریک سلجوقیان را به آیندگان بنمایاند و با ضمیری آکنده از درد، قلب این خاک (ایران) را که خفتن‌گاه صدها و شاید هم هزاران متفکری است که به قهر و خشونت دولت سلجوقی سر بر خاک نهاده و در آن آرمیده‌اند به تصویر کشد. او طی یکی می‌سراید:

ای چرخ فلک خرابی از کینه تست بیدادگری شیوه دیرینه تست

ای خاک اگر سینه تو بشکافند بس گوهر قیمتی که در سینه تست

(گرایلی، ۱۳۷۹: ۱۱۲)

خیام برای اشاره به انسان خردورز، عقل‌گرا و دگراندیش از نام‌ها و تشبیهاتی چون کوزه، لاله‌رخ، نازنین و... استفاده می‌نماید باید توجه داشت که کوزه ظرف آبی است که آب خنک و گوارا را جهت نوشیدن تشنگان در خود نگه می‌دارد، چنانکه لاله صورتی سرخ و دلی پر از غم دارد که هردو می‌تواند نماد انسان اندیشمند عصر خیام باشد که به تشبیه او چون جامی است که عقل از حیرت و شوق و علاقه بر او آفرین و بر پیشانی‌اش بوسه می‌زند:

جامی است که عقل آفرین می‌زندش صد بوسه زمهر بر جبین می‌زندش

(حسین صادقی، ۱۳۷۸: ۷۱)

و به گمان خیام این جام با تمام محتوایی که توسط عقل مورد ستایش قرار گرفته به باد فراموشی سپرده شده و یا به دست عمال سلجوقی کشته و در سینه‌ی این خاک به آرامی خفته است. سعی خیام آن است که یاد و خاطره‌ی آنان را زنده بدارد؛ زیرا اندیشه آنان در جامعه بی‌ارزش و نامشان به فراموشی سپرده می‌شده است.

از کوزه‌گری کوزه خریدم باری وان کوزه سخن گفت ز هر اسراری

شاهی بودم که جام زرینم بود اکنون شده‌ام کوزه هر خماری

(همان: ۶۱)

و ضمناً فریاد اعتراض آنان را به گوش همگان برساند:

در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش

ناگاه یکی کوزه بر آورد خروش کو کوزه‌گر و کوزه خر و کوزه فروش

(همان: ۵۸)

و اکنون خاک (مقبره) و نام این اندیشمندان به وسیله دونان و نادانان بی‌سروپا لگدمال شده است:

خاکی که بزیر پای هر نادانی است کف صنمی و چهره هر جانانی است

(همان: ۶۱)

خیام چون از اوضاع ناامید است آرزوی سربرآوردن این انسان‌های بزرگ را، مانند سبزه‌ای از دل خاک، دارد و امیدوار روزی است که جامعه قدر و منزلت آنان را دانسته و

فکر و اندیشه‌ی آن‌ها چون سبزه‌ای سر از خاک برداشته و به بار بنشیند. او با حسرت و افسوس می‌سراید:

ای کاش که جای آرمیدن بودی یا این ره دور راه رسیدن بودی
کاش از پی صدهزار سال از دل خاک چون سبزه امید بردمیدن بودی
(همان: ۷۲)

بررسی اشعار خیام نشان می‌دهد که او به شدت از شرایط زمانه خود ناامید و معتقد است بی‌خردان به جای خردمندان بر کرسی قدرت سوار شده‌اند و به انتقاد از وضع زمانه خود می‌سراید شرابی بی‌اور که این خرد را از بین برده شاید در این بی‌خردی ما هم به نوایی برسیم.

چون نیست در این زمانه سودی ز خرد جز بی‌خرد از زمانه بر می‌نخورد
پیش آر از آن می‌که خرد را ببرد تا بو که زمانه سوی ما به نگرد
(همان: ۷۵)

به همین علت حکیم نیشابوری در تلاش است چون بسیاری از بزرگان جهت سلامت ماندن، خویش خود را از قدرت دور نگه دارد؛ زیرا چنان‌چه در اهداف خواجه نظام‌الملک در تأسیس نظامیه‌ها آمد او مصمم بود با انتخاب فارغ‌التحصیلان نظامیه‌ها در پست‌های حکومتی، نوعی مشروعیت به حکومت سلجوقی بدهد؛ ولی خیام شناخت کافی از اهداف وزیر سلجوقی داشت و در پاسخ نظام‌الملک که خواست حکومت نیشابور را بدو بدهد، با زیرکی از پذیرش آن طفره رفت.

وی در مورد بی‌نیازی خود از قدرت و عزت نفس خود می‌سراید:

قانع به یک استخوان چو کرکس بودن به زان که طفیل خوان ناکس بودن
با نان جوین خویش حقا که به است کآلوده به پالوده هر خس بودن
(گرایلی، ۱۳۷۹: ۱۰۱)

همان‌طور که گذشت، گویا به سبب همین اعتراض بود که خیام در تمام دوره‌ی حیات خویش هیچ پست حکومتی را نپذیرفت و فقط به مسولیت‌های علمی که به او

واگذار شده بود بسنده کرد. او حتی بعد از مرگ خود وصیت نمود «گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشانی کند» (عروضی سمرقندی: ۱۳۸۱: ۹۲). ولی گویا هیچکس منظور او را نفهمید. عروضی که همعصر خیام بود و در بسیط عالم و اقطار ربع مسکون کسی را همتای او ندیده بود منظور نابغه‌ی زمانه خود را در نیافت و خوشحال بود که خیام در مکانی (باغی) دفن شده است که در فصل بهار گل‌های بهاری بر گورستان او فرومی‌ریزند (همانجا)، درحالی که حکیم نیشابوری امید داشت که در هر فصلی خردمندی دگر سر از خاک برداشته که مردم و حکومت قدر او دانسته و این سبزه‌ی جدید در چنین بهاری با گسترده شدن دانش خود فضای جامعه خود را عطرآگین کند. چنان که آمد خیام در گذشته آرزوی چنان روزگاری را داشت که:

کاش از پی صد هزار سال از دل خاک چون سبزه امید بر دمیدن بودی

۵. نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، خیام حکیم و دانشمندی بود مسئولیت‌پذیر و سخت معترض سیاست‌بازان دنیامدار که تلاش نمود اعتراض خود و صدها بلکه هزاران اندیشمند همفکر خود را در قالب سرودنی‌هایش (رباعیات) به گوش آیندگان برساند. هر چند شاید نتوانست به دلیل شرایط سخت سیاسی، اجتماعی و مذهبی اشعار خود را به جامعه عرضه کند و این سروده‌ها بعدها توسط دیگر دوستان و هم‌فکرانش عرضه، پخش و منتشر گردید؛ اما اینک به عنوان یک منبع مهم می‌توان از طریق آنان و قراین دیگر آنچه بر سر تفکر فلسفی در عصر سلجوقیان رفته است را بازیابی کرد. با آن‌که تاکنون گرایش غالب پژوهش‌ها آن است که خیام دنیاگریز و پوچ‌گرا بوده است؛ اما با توجه به جایگاه بلند اندیشه‌ی او به آسانی نمی‌توان این برداشت را پذیرفت. هر چند گزارش‌های مستقیمی از برخورد سلجوقیان و واکنش‌های خیام به پادشاهان سلجوقی وجود ندارد؛ اما از محتوای کتاب‌های دیگر او و به ویژه اشعارش می‌توان تا حدودی به آنچه بر او رفته است و موضع‌گیری‌های او پی برد. این مقاله تلاش نمود با ارائه‌ی برخی از نمونه‌های شعری او این نکته را مورد تأکید قرار دهد که او انسانی خردورز و به لحاظ سیاسی و اجتماعی معترض بوده است.

پی‌نوشت

- ۱- بیهقی در مورد روانه شدن مسعود در راه مرو و در مسیر به سوی دندانقان و سیاست‌های او که منتهی به شکست او شد، می‌نویسد او به جای بگتغدی جانشین او را بر کارها گماشت و بگتغدی را بیارزد و اگر او را می‌خواند غلامان هر چه می‌گفت می‌کردند «و هر چه می‌رفت ناپسندیده بود که قضا کار خویش بخواست کرد، اذا اراد الله شیئاً هیا اسبابه (بیهقی، ۱۳۸۳: ۵۸۴).
- ۲- عضدالدوله دانش‌های گوناگون زمان که به زبان عربی بودند از جمله هندسه و نجوم را آموخته بود و همواره از پشتیبان خود [ابن عمید] که کتاب‌های بسیاری را در زمینه‌هایی مانند فقه، تفسیر، کلام، حدیث، نسب‌شناسی، شعر، نحو، عروض، پزشکی، نجوم و هندسه به وی اهدا کرده بود، سپاس‌گزاری می‌کرد.

منابع

- اشرف‌زاده، رضا (۱۳۹۰) *پیراسرار و کلام نور فرهنگ کاربرد آیات و روایات در شعر شیخ فریدالدین عطار نیشابوری*، مشهد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان رضوی و آوای کلک. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۲)، *تاریخ ایران*. تهران: کتابخانه خیام.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۸۳)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمد جعفر یاحقی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- حسنین، عبدالنعیم محمد (۱۳۹۰)، *ایران و عراق در عصر سلجوقی*، ترجمه جمال موسوی و عبدالرحیم قنوات، جهاد دانشگاهی اصفهان
- خیامی نیشابوری، عمر (۱۳۷۸) *رباعیات*، به اهتمام و ترجمه حسین صادقی، تهران، امیر خانی.
- خیام نیشابوری، عمر (۱۳۸۱). *دورساله خیامی* [بازنویسی رساله‌های ۲.۱. الرساله فی البراهین علی مسائل الجبر والمقابله، شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس اثر حکیم عمر خیام نیشابوری]، به کوشش حجت‌الحق حسینی ایرانی؛ زیر نظر اکبر ایرانی و علیرضا مختارپور، تهران: اهل قلم.

خیام نیشابوری، عمر (۱۳۸۵)، *نوروزنامه*: رساله ای در منشاء و تاریخ و آداب جشن نوروز، تصحیح و تحشیه مجتبی مینوی، اساطیر، تهران.

دلریش، بشرا (۱۳۹۲)، *جایگاه سیاسی غلامان در تاریخ ایران*، تهران، هزار کرمان.

زرگری، فاطمه و علی یحیائی (۱۳۹۳)، *تاثیر باورها و نگرش‌های نجومی بر اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در سده‌های چهارم تا نهم، نشریه مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد*، پاییز و زمستان - ۹۷-۱۲۲.

سبط بن ابن الجوزی، ابوالمظفر یوسف بن قزواغلی (۱۴۲۲)، *مرآة الزمان*، الجزء الثانی عشر، دراسه و تحقیق فهمی سعد، عالم الکتب، بیروت.

ستارزاده، ملیحه (۱۳۹۰)، *سلجوقیان*، تهران، سمت

شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۵۰)، *الملل والنحل*، تصحیح محمد رضا جلالی نایینی، اقبال

صادقی سمرجانی، حسن، (۱۳۸۳)، *بهترین تاجیکان*، نیشابور، ابرشهر.

طوسی، خواجه نظام الملک (۱۳۵۵)، *سیرالملوک*، اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ظهیری نیشابوری، (۱۳۹۰). *سلجوقنامه*. تصحیح میرزا اسماعیل افشار و محمد رضائی، تهران: اساطیر.

عروضی سمرقندی (۱۳۸۱) *چهار مقاله*، تصحیح محمد قزوینی، تهران، صنوبر.

غنی، قاسم (۱۳۴۰). *بحثی در تصوف*، تهران: ابن سینا.

فارسی، عبدالغافر ابن اسماعیل (۱۳۶۲)، *السیاقی تاریخ نیشابور*، انتخاب ابراهیم ابن محمد صریفنی، قم، اعداد محمد کاظم محمودی.

قانع‌راد، سید محمد امین (۱۳۹۳)، «اعتراض سیاسی به سبک حافظ و خیام یا حسن صباح»، *هفته‌نامه چلچراغ* به نقل از <http://www.bartarinha.ir/fa/news/147337>

کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی مازندرانی، علمی و فرهنگی، تهران.

کرمر، جوئل ل. (۱۳۷۵)، /حیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کسایی، نورالله، (۱۳۵۸)، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، دانشگاه تهران.

گرایلی، فریدون (۱۳۷۹)، نیشابور و محاکمه حکیم عمر خیام، مشهد، جلوه اندیشه.

محقق، مهدی (۱۳۹۲)، شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی، تهران، توس.

ناصر خسرو، ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی (۱۳۶۳)، سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح محمد دبیر سیاقی، کتابفروشی زوآر.

Ch. Bürgel and R. Mottahedeh, “‘AZOD-AL-DAWLA, ABŪ ŠOJĀ’ FANNĀ KOSROW,” *Encyclopædia Iranica*, III/3, pp. 265-269, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/azod-al-dawla-abu-soja> ((accessed on 30 December 2012